

خط فارسی باستان (۱)

خط فارسی باستان و چگونگی تکوین آن موضوعی است که سالها پژوهشگران برجسته ای را به خود مشغول کرده است. متأسفانه بازتاب این پژوهشها در ایران ناچیز بوده و مقاله هایی که در این باره نوشته شده، به پیچیدگی های این موضوع نپرداخته و بسیار ساده انگارانه با آن برخورد می کنند. از این رو، در اینجا سلسله گفتارهایی که اساساً برگردان و تلخیصی از مقاله های تخصصی در این زمینه اند، به تدریج ارائه می شوند.

راههای نو در فارسی باستان، (Hinz, W., Neue Wege im
Altpersischen, p15-39).

والتر هینتس
ترجمه و تلخیص: بهار مختاریان

(ص ۱۵)

برای فهم درستی از زبان پارسیان قدیم، شناخت درستی از خط آنان در الویت قرار دارد.

وایسباخ در سال ۱۹۱۱ درباره این خط می نویسد: « به نظرم داریوش ادعا کرده است که او خود برای نخستین بار این کتیبه ها را به خط و زبان آریایی آفریده است و خط فارسی باستان از زمان او ایجاد شده است» (F.H.Weißbach, 1911, KAS.)
من بدنبال این نظر برخی توضیحات افزودم (Hinz, "Das erste Jahr
"Die (des Großkönigs Dareios", ZDMG 1938, 163-170) و نیز (Einführung der altpersischen Schrift", ZDMG 1952, 28-38) و

از میان پژوهشگران کسی به این نتیجه گیری هاشک ندارد، زیرا در سطر ۸۹ ستون چهارم کتیبه بیستون، به این مسئله اشاره شده است. خوشبختانه صورت ایلامی این بخش به طور کامل باقی مانده است ولی تحریر فارسی باستان آن بسیار خراب شده و در تحریر اکدی اصلاً نیامده است...

تحریر ایلامی این سطر اینگونه است: v.ú h.tup-pi-me da-a-e-ik-ki hu-
ud-da har-ri-ya-ma ap-pa šá-iš-šá in-ni šà-ri
(me دیگری به آریایی ساختم که پیش از این نبود».

اگر در اینجا tup-pi-me را نه «خط»، بلکه «نوشته» معنی کنیم، آنگونه که بسیاری از پژوهشگران کرده‌اند، به معنایی بهتر دست می‌یابیم.^۱ (ص ۱۶) تنها داندمایف (Dandamaev, 1963, S. 54) چون من واژه tup-pi-me را «خط» معنی می‌کند. این واژه ایلامی اسم معنی با me- از tup-pi «کتیبه» است. همین تمایز از زبان ایلامی در فارسی باستان در مورد این وام‌واژه دیده می‌شود، زیرا dipi (اسم خنثی) به معنی «خط» است و dipiš (مونث) به معنی «کتیبه».

بر این اساس اختراع خط میخی فارسی ادعایی است که داریوش می‌کند. برخی از محققان^۲ اختراع این خط را به زمان کوروش برمی‌گردانند. همین عبارت در نامه‌های پوسیدو تمیستوکلس (Pseudo-Themistokles) آمده است^۳ او به عنوان فاتح فراری نبرد سالامیس از هلاس (Hellas) برای دوست خود نامه نوشته است و از درخواست سهمیه خود از غنایم جنگی، یعنی ظروف زرین و سیمینی که «با خط کهن سریانی (= آرامی) نوشته دارند و نه آنها که با خط تازه ساخته داریوش، پدر خشایارشا نوشته شده‌اند». حال این سوال مطرح است که کدام یونانی در نامه خود، می‌توانسته چنین عبارت دقیقی را جعل کند؟

تحقیقات باستان‌شناسی

پژوهش‌های باستان‌شناسی نیز بر موضوع ایجاد خط میخی فارسی باستان نوری تازه افکنده است. هاینس لوشای (H. Luschy) در سال ۱۹۶۳ سمیناری تشکیل داد که در آن نتیجه کاوش جدید خود بر روی کتیبه بیستون را ارائه کرد. در آنجا او توضیح داد که این کتیبه نه در یک زمان و بر اساس برنامه از پیش تعیین شده‌ای ایجاد نشده است. در آن سمینار لئو ترومپلمان (L. Trümpelmann) بدیهه وار این نظر را مطرح کرد که در اصل آن فقط نقش برجسته بوده و تنها به خط ایلامی کهن نوشته داشته است. همین سبب شد که لوشای بررسی کتیبه را مجدداً از سر گیرد که منتج به تایید نظر ترومپلمان شد. بدین معنی که داریوش برای نخستین بار خط میخی فارسی باستان را ایجاد کرد^۴ (ص ۱۷). متأسفانه در آن زمان من به این مسئله توجه نکرده بودم و در ملاقاتی که با تروپلمان در گوتینگن داشتم درستی نظریات او بر من روشن شد. به این معنی که در مرحله آغازین ایجاد نقش و نگاره بیستون فقط نقش برجسته به همراه نوشته ایلامی در نظر گرفته شده بود. سنگ نگاره کتیبه بزرگ ایلامی در سمت راست دومین مرحله ایجاد کتیبه را نشان می‌دهد، اضافه کردن تحریر اکدی در سمت چپ سطح مرحله سوم و کتیبه فارسی باستان در پائین نقش در مرحله چهارم صورت گرفته است.

این مطلب را من با یافته‌های جدید باستان‌شناسی و کتیبه‌نگاری در سال ۱۹۶۶ در کنفرانسی مطرح کردم و نتیجه این بحث و بررسی‌ها را در سال ۱۹۶۸ در مقاله‌ای

منتشر کردم. با چنین پژوهش هایی تفاوت کمتر توجه شده ای که میان تحریر ایلامی و فارسی باستان کتیبه بیستون وجود داشت، ناگاه برای بسیاری از مورخان قابل درک شد. هنگامی که داریوش شرح اعمال خود را املاء می کرد، هنوز خط میخی فارسی باستان ایجاد نشده بود، پس املاي فارسي باستان او به ایلامی ترجمه و به خط ایلامی نوشته و در سمت راست نقش برجسته نگاریده شد. اما پس از اختراع خط وقتی محتوای کتیبه برای او باز خوانده شد، برخی از بخشها در نظر شاه بزرگ خوش نیامد و آنها را در تحریر فارسی باستان حذف کرد. تغییر گفتار شاه از هر لحاظ ممکن نبود اما حذف برخی نکات ظریف ممکن بود. برای مثال می توان به این عبارت بخش ۴۱ در تحریر ایلامی اشاره کرد که داریوش می گوید: «دسته کوچکی از سپاه پارسی که از من روی گردان نشده بودند، بر ضد سپاه مادی فرستادم»؛ همین عبارت در تحریر فارسی باستان آمده است: «من سپاه مادی و پارسی که با من بودند، فرستادم» و بقیه عبارت درباره روی گردانی بخشی از سپاه از داریوش، حذف شده است. در واقع این بی آبرویی را (ص ۱۸) بهتر بود کمتر ایرانی مطلع می شد. همان که بیگانگان از این بی آبرویی اطلاع یافته بودند، به حد کافی ناپسند بود و البته نمی شد آن را تغییر داد. همین تصحیح از سوی داریوش نشان می دهد که شرح اعمال او نخست به ایلامی نگاریده شد، زیرا خط میخی فارسی باستان هنوز اختراع نشده بود.

خط میخی فارسی باستان در کتیبه های کوروش در پاسارگاد را نیز کارل نیلاندر (C., Nylander) نوشته بعدی داریوش می داند. او معتقد است که عبارت: «کوروش، شاه بزرگ، يك هخامنشی» بر حاشیه لباس او در پاسارگاد نخست به خط ایلامی و اکدی نوشته شده بود و داریوش خط میخی فارسی باستان را بر روی چین آستین افزوده است. چنین چیزی در جای دیگر دیده نشده است. (ص ۱۹) و همین نشان می دهد که داریوش بعداً به جهت عدم جای کافی عبارت فارسی باستان را بر روی آستین افزوده است، زیرا در اصل در میان لباس طوق زرینی زینت بخش نقش بوده است.

کتیبه های پاسارگاد

من با آنکه نظر نیلاندر را مبنی بر افزودگی خط میخی پارسی باستان بر روی لباس کوروش از سوی داریوش می پذیرم، اما با بقیه نظر او که معتقد است که کتیبه های افقی پاسارگاد نیز که تحریر ایلامی و اکدی دارند به زمان کوروش برمی گردد، هم عقیده نیستم.

کوروش در کتیبه های افقی لقب شاه را آورده در حالیکه بر روی لباس نقش خود لقب شاه بزرگ را به ایلامی و اکدی و در فارسی باستان نیز به صورت اندیشه نگار دارد. این اندیشه نگار نخستین بار در کتیبه های داریوش در بیستون و تخت جمشید و شوش بکار رفته، پس بر روی لباس کوروش نیز در همان زمان داریوش بایستی افزوده شده باشد. پس اگر کتیبه های پاسارگاد هم از کوروش بودند، بایستی او از لقب شاه بزرگ استفاده کرده باشد و نه شاه به تنهایی. از طرفی وقتی تصور کنیم که داریوش دستور نوشتن این کتیبه ها را داده باشد، پس آوردن لقب شاه به تنهایی برای کوروش تصوری محتمل است. البته این بدان معنی نیست که او نسبت به کوروش چندان سپاسگزار نبود، بلکه بدین معنی است که از این طریق نوعی نشان از خود باقی گذاشته است. البته خود او نیز در برخی موارد تنها خود را با لقب شاه خوانده است و تنها خشایارشا است که همه جا خود را شاه بزرگ می خواند (ص ۲۰)

(ص ۲۱)

من اختراع خط میخی فارسی باستان را دقیقاً بررسی کردم و نشان دادم که بر اساس داده های باستان شناسی، اختراع این خط تحت فشار زمانی ایجاد شده است. این خط تا تاریخ ۵۲۰ پیش از میلاد که تحریر اکدی نگاریده شده، هنوز نبود؛ اما در سنگ نگاره بیستون در سال ۵۱۹ پ.م، در همان سالی که داریوش شاه سکاها را شکست داد، آمده است. از آنجا که این فتح در تابستان ۵۱۹ اتفاق افتاده، پس شروع نگاریدن خط میخی فارسی باستان را باید در آغاز سال ۵۱۹ دانست. (ص ۲۲) منشی دبیرخانه سلطنتی احتمالاً با اضافه کاری دستور شاه بزرگ را انجام داده است. از همین رو میان اختراع خط میخی فارسی باستان و نگاریده شدن آن بر صخره بیستون يك فاصله زمانی به وجود آمده بود، در حالیکه این خط جدید برای آزمایش به همه دبیران سرزمین فرستاده شده بود تا از این طریق شناسانده گردد. بنا به بند ۷۰ گفته می شود^۷: «من این خط خودساخته را به همه سرزمین ها فرستادم تا مردمان آنجا آنرا بیاموزند (با آن کار کنند)». به جای واژه «آموختن» می توان به قیاس واژه ایلامی sa-pi-iš «آنان نسخه برداری می کنند» را قرار داد. در واقع خط را از طریق نسخه برداشتن، می توان آموخت. بنا به دو لوحه ایلامی داریوش جوان های فارسی را به آموزش فارسی و این خط وا می داشت (PF 871, 1137) در آنجا سخن از ۲۹ جوان فارسی است که از خط استنساخ می کنند و ۱۶ تن از آنها به جز دریافت ماهیانه جو، نیم لیتر شراب هم دریافت می کردند.

(ص ۲۳)

بر اساس همه داده ها می توان گفت که خط فارسی باستان با فشار زمانی و شتاب زیادی ایجاد شد و نقص هایی که در آن می بینیم، ناشی از همین است. البته نه همه این نقص ها. بسیاری از مشکلات خط فارسی باستان به این دلیل است که این خط نه از سوی خود ایرانیان بلکه از سوی دبیران آرامی و ایلامی ساخته و پرداخته شد. این

موضوع را نخست هربرت پاپر (H. Paper)^۱ مطرح کرد که هجاهای فارسی باستان تنها یک تغییر آوایی زبان ایلامی است. او برای نمونه نشان داده است که فرضاً حرف I در فارسی باستان از سوی دبیر که در آن موقع یا بابلی یا ایلامی بودند تنها به جهت چهار مورد استفاده ای است که در کتیبه بیستون برای نام چهار جای بیگانه Haldita, Labanāna, Dubāla, Izāla آمده است. یعنی در فارسی باستان حرف I وجود نداشته و تنها حرف r وجود داشته و دبیر آنرا آفریده است. در ظاهر هم حرف I فارسی باستان بسیار شبیه همان حرف در ایلامی است.

البته من نظر یسن (J.Jensen) را مبنی بر تاثیر الفبای یونانی بر خط فارسی باستان، نمی‌توانم بپذیرم. گرچه می‌توان پذیرفت که واژه جداکن فارسی باستان به نوعی از واژه جداکن نوشته‌های ایونی الگو گرفته است. در خط ایونی سه نقطه زیر هم نشانه واژه جدا کن به شمار می‌رفتند. واژه جداکن را گویا دبیر به ناچار بکار برده، زیرا خط جدید فارسی باستان را برای خواننده ساده‌تر کند. در حقیقت واژه جدا کن فارسی باستان در خط سومری نشانه حرف تعیین است که به صورت دو میخ کج روی هم قرار گرفته، بکار می‌رفته است. و همین نشانه در کتیبه ایلامی متعلق به پیش از دوران هخامنشی به عنوان واژه جدا کن بکار رفته است. (ص ۲۴) البته دبیران مبدع داریوش قدیمی بیشتر برداشته‌اند و کم‌کم یکی از این دو میخ کج بر روی هم قرار گرفته را برداشتند، یعنی میخ بالایی را. در فارسی باستان واژه جدا کن تقریباً در نیم ارتفاع قرار دارد و به نظر سر یک زاویه به نظر می‌آید. اما این نشانه میخ زاویه دار نیست بلکه تنها یک خط کج کوچک است که در بقیه کتیبه‌های فارسی باستان به بالا کشیده شده است. همین تفاوت واژه جدا کن‌های کتیبه‌های بعدی با کتیبه بیستون است و خود دلیلی است برای این که این خط برای اولین بار در بیستون بکار رفته است. حرف دیگری را که به عنوان نمونه می‌توانیم ذکر کنیم حرف y است که در کتیبه بیستون اولین بخش آن خط عمودی کوتاهی است که به اندازه میان بخش دوم حرف است ولی در همه کتیبه‌های دیگر درست همه به یک اندازه‌اند. باید اذعان کرد که بین شکل خط و تلفظ آن تفاوت بزرگی بیش از آنچه تصور می‌شود، وجود دارد. از این رو در مورد خط فارسی باستان آوانویسی دقیق و یا حرف نویسی به تنهایی ممکن نیست و بهتر است آمیزه‌ای از هر دو به کار برده شود. شیوه‌ای که تا کنون به کار برده می‌شود، رضایت خاطر ایجاد نمی‌کند و همانطور که دیاکونف (D'jakonov, in der Gs. Henning, 1970, 106) به درستی می‌گوید این ویژگی خط برای محقق فارسی باستان به نظر غیر علمی می‌آید.

۱ - نك. J.Lewy, 1954؛ R.T.Hallock, 1969؛ I.M.D'jakonov, 1969

-
- ^۲ - چون 52-55، JNES 1970، "On the Old Persian Signs" و I.M.D'jakonov، "The Origin of the Old Persian Writing System"، 1969
- ^۳ - این نامه‌ها را برخی جعلی انگاشته‌اند ولی کارل نیلاندر بدترستی اعتبار آنها را نشان داده است (نک. C.Nylander، in Opuscula Atheniensa 8، Lund، 1968، 119-136)
- ^۴ - Luschy، H.، 1968، "Studien zudem Darius-Relief von Bistun"، AMI N.F. 1، Berlin، 63-94.
- ^۵ - Hinz، 1968، " Die Entstehung der altpersischen Keilschrift"، AMI. N.F.، Berlin، 95-98.
- ^۶ - C. Nylander، 1968، "Who wrote the Inscriptions at Pasargard"، Orientalia Suecana 16، Uppsala، 135-180.
- ^۷ - DB IV 88-92
- ^۸ - واژه فارسی باستان به کار رفته در متن hamātax•atā است از ham + tax. اشمیت (1991، 74) قرائت گرشویچ (، 1982، 105 f) را به صورت h-m-a-[c]-x-•-t-a/hamācax•atā «اخذ شده، فهمیده شده» رد می‌کند و نشان داده که در خط حرف c دیده نمی‌شود.
- ^۹ - H. Paper، 1956، "The Old Persian /L/ Phoneme"، JAOS، 24-26.